

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)
سال بیست و ششم، دوره جدید، شماره ۳۰، پیاپی ۱۲۰، تابستان ۱۳۹۵

چگونگی کنش پادشاهان صفوی با طبقه کشاورز و روستایی

ابوطالب سلطانیان^۱

تاریخ دریافت: ۹۴/۴/۲

تاریخ تصویب: ۹۴/۱۰/۲۰

چکیده

چگونگی کنش پادشاهان صفوی با طبقه کشاورز و روستایی، یا به عبارت دیگر میزان رعیت‌مداری این حاکمان، از موضوعاتی است که ابعاد آن چندان شناخته شده نیست. چنین کنشی در این مقاله از دو منظر مورد مطالعه قرار می‌گیرد: یکی از منظر وضع دادرسی و رفع ستم از رعایا و دیگر از دیدگاه توجه به وضعیت زیستی آنان (و به‌طور مشخص‌تر کم‌وکیف بخشش‌ها، کاهش و تخفیف‌های مالیاتی و بیگاری‌ها). بر این اساس، پرسش بنیادی که در اینجا مطرح است، این است: کنش و کارکرد پادشاهان صفوی در این موارد با طبقه کشاورزان چگونه بوده و چه تأثیری بر زندگی آن‌ها داشته است؟ در این باره باید گفت که در دوره صفویان، در مجموع مالیات‌ها و بیگاری‌ها بر دوش رعایا سنگینی می‌کردند؛ بنابراین کاهش و بخشش‌های مالیاتی و نیز دادرسی‌هایی که

۱. استادیار دانشگاه گیلان؛ a-soltanian@guilan.ac.ir

پادشاهان صفوی در هر دوره‌ای کمابیش انجام می‌دادند، می‌توانست تا اندازه‌ای از این فشارها بکاهد. برای بررسی موضوعات یادشده، نخست چگونگی کنش شهریاران صفوی با طبقه کشاورز در سه دوره متفاوت (متقدم، میانی و پایانی) مورد مطالعه قرار می‌گیرد تا تصویر روشن‌تری از آن به دست آید. در پایان نیز با ارزیابی این داده‌های تاریخی، تحلیلی کلی از نتایج و تأثیرات چنین کنشی بر وضع این طبقه ارائه خواهد شد.

واژه‌های کلیدی: کشاورزان و روستاییان، پادشاهان صفوی، بخشش‌های مالیاتی، دادرسی، تحمیلات.

۱. مقدمه

از چگونگی وضعیت زیستی و مناسبات سیاسی-اجتماعی کشاورزان و روستاییان، به‌عنوان مهم‌ترین طبقه اجتماعی جامعه- که در منابع رسمی دوره صفوی از آنان با عنوان «رعایا» یاد می‌شود- آگاهی چندانی در دست نیست. جامعه دهقانان را در این دوره، بین ۴۵ تا ۵۵ درصد جمعیت شش تا ده میلیون نفری ایران عصر صفوی برآورد کرده‌اند که نشان‌دهنده اهمیت و بزرگی این طبقه بوده است.^۱ از این رو، ضرورت بررسی چگونگی کنش پادشاهان صفوی با این طبقه و اینکه شخصاً چقدر به فکر کشاورزان و روستاییان بوده‌اند و رعایت حال آنان را می‌کرده‌اند، دوچندان می‌شود.

چنان‌که از منابع گوناگون این دوره برمی‌آید، نظام مالیاتی، تحمیلات و بیگاری‌ها بر دوش رعایا سنگینی می‌کرد؛ بنابراین، حاکمان صفوی به علل و مناسبت‌های گوناگونی می‌کوشیدند تا با بخشش‌ها، تخفیف یا کاهش مالیات‌ها، و تحمیلات و بیگاری‌های رایج تا اندازه‌ای از بار و فشارها بر رعایا بکاهند. در این زمینه، عواملی چون ویژگی‌های اخلاقی پادشاه وقت، اوضاع مالی خزانه شاه، روابط خارجی، مناسبت‌های ملی، پیروزی‌های نظامی، سیاست‌های مذهبی، اعتراضات جمعی علیه سنگینی مالیات‌ها، شیوع بیماری‌ها، خشکسالی‌ها و دیگر بلاهای طبیعی نقش مؤثری داشته‌اند.

۱. در این مورد نک. فوران، مقاومت شکننده (تاریخ تحولات اجتماعی ایران)، ص ۵۷.

بنابر آنچه گفته شد، این پرسش در اینجا مطرح است که کنش پادشاهان صفوی با طبقه کشاورز، به ویژه در حوزه‌های دادرسی (اجرای عدالت) و بخشش و کاهش مالیات‌ها و تحمیلات، چگونه بود؛ زیرا این مسائل از مهم‌ترین عوامل تاثیرگذار در زندگی کشاورزان و روستاییان به‌شمار می‌رفت. باین‌همه، در اینجا این فرض وجود دارد که باوجود همه این بخشش‌ها و تخفیف‌ها، مالیات‌ها همچنان بر دوش کشاورزان و روستاییان سنگینی می‌کردند و اینکه در نظام مالیاتی - که از گذشته به صفویان به ارث رسیده بود - اصلاحات بنیادی صورت نگرفت.

اما به‌لحاظ منابع باید گفت که چنین مسائلی بیشتر در سفرنامه‌های اروپاییان به‌طور پراکنده بازتاب یافته است؛ زیرا آنچه که مورخان رسمی دوره صفوی درباره چگونگی کنش پادشاهان صفوی با رعایا نوشته‌اند، تصویری یک‌سویه و مثبت از آن به‌دست می‌دهند. درعین‌حال، باید گفت آنچه که در سفرنامه‌ها آمده است، بیشتر به دوره‌های میانی و متأخر صفویان مربوط می‌شود؛ زیرا بیشتر این سفرنامه‌ها نیز در همین دوره‌ها نوشته شده‌اند. باوجوداین، درمورد نوشته‌های این سفرنامه‌ها نیز باید با دقت و احتیاط عمل کرد و به‌گونه‌ای تطبیقی آن‌ها را مورد مطالعه قرار داد تا از برخی اشتباهات و تناقض‌گویی‌های آنان به‌دور ماند.

درباره پیشینه تحقیق نیز باید گفت که مطالعات پراکنده‌ای در موضوعات مرتبط با این مقاله صورت گرفته است؛ از جمله آثاری چون مالک و زارع در ایران^۱، نظام زمینداری و کشاورزی در دوره صفویه^۲ و مقالاتی چون «پیامدهای سیاست خاصه‌سازی در دوره صفویه»^۳، هر یک از دیدگاه خود به پاره‌ای از مسائل مربوط به مالیات و تحمیلات و همانند آن‌ها به‌طور پراکنده پرداخته‌اند که مطالعه هر کدام، بسته به موضوع مفید و ضروری است. اما کوشش مقاله حاضر بر این است که با بهره‌گیری از مدارک و اسناد، موضوعات یادشده را به‌طور همه‌جانبه و عمیق‌تر مورد بررسی قرار دهد تا بیش از پیش زوایای پنهان

۱. لمبتن، ان. ک. اس (۱۳۷۷). مالک و زارع در ایران. ترجمه منوچهر امیری. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

۲. سلطانیان، ابوظالب (۱۳۹۳). نظام زمینداری و کشاورزی در دوره صفویه. رشت: انتشارات دانشگاه گیلان.

۳. میرجعفری و دیگران (۱۳۸۵). «پیامدهای سیاست خاصه‌سازی در دوره صفویه». مجله دانشکده ادبیات و علوم

انسانی اصفهان. ش ۴۴ و ۴۵. صص ۱-۱۶.

چنین کنشی آشکار شود. بدین منظور و برای بررسی دقیق‌تر این موضوع، آن‌ها را به سه دوره مجزا: دوره صفویان متقدم؛ میانه (دوره شاه عباس یکم)؛ و متأخر (جانشینان شاه عباس یکم)، تقسیم و مورد مطالعه قرار می‌دهد. در عین حال، تأکید این مقاله بیشتر بر دو دوره، یعنی روزگار شاه تهماسب یکم و شاه عباس یکم، است که عنایت بیشتری به وضع رعایا داشته‌اند.

۲. دوره‌بندی کنش شهریان صفوی با طبقه کشاورز

۲-۱. دوره صفویان متقدم (۹۹۶-۹۰۷ ق)

الف. دادرسی و اجرای عدالت

در اینجا منظور از عدالت در دوره مورد بحث، همان عدالت سنتی است که در نظام‌های سیاسی مطلقه، در تاریخ میانه ایران و در چهارچوب مناسبات سلطان و رعایا برقرار بود. به عبارت دیگر، عدالت در زمان و مکان تاریخی خود مورد نظر است. بر این اساس، در مورد چگونگی کنش شاه با رعایا از منظر اجرای عدالت، باید موضوع را با عنایت به چنان سنتی و مثال گونه، از همان آغاز حکومت صفویان پی گرفت.

اما در این موضوع، منابع از دوره شاه اسماعیل یکم (۹۰۷-۹۳۰ ق) که دوره انتهابات نظامی است، اطلاعات چندانی به دست نمی‌دهند. با این همه، منشی قزوینی در اثرش، *جواهرالانخبار*، اشاره‌ای به وضع رعایا در آغاز کار شاه اسماعیل یکم دارد. وی گزارش می‌دهد که پس از سال‌های ۹۰۹-۹۱۰ ق که عراق و فارس و کرمان به دست قزلباش افتاد، «محنت و شفقت از میانه رعیت بالکلیه برفت [...] و نهال آمال خلایق از رشحات عدل و احسان خرم شد» (۱۹۹۹: ۲۴). مورخ دیگری می‌نویسد: «آن حضرت با رعایا و زیردستان بر نهج معدلت و شفقت زندگانی می‌کرد و از مهابتش هیچ کس ابواب تعدی و تقلب بر روی خلایق نمی‌گشود» (روملو، ۱۳۸۴: ۱۱۳۴). طبق این گزارش، «مهابت شاه»، یعنی ترس از خشونت شاه، سبب می‌شد که حاکمان در روابط خود با رعایا تا اندازه‌ای جانب عدالت را نگاه دارند. اما این نکته را نباید از نظر دور داشت که هرگاه شاه خود غضب می‌کرد،

دیگر نه تنها جان و مال رعایا، بلکه زنان و فرزندان آنان نیز از آتش خشم و کینه وی در امان نبودند؛ چنان که قتل عام اهالی طبس به دستور شاه اسماعیل یکی از این نمونه‌هاست.^۱ اما منابع حاکی از آن است که فرزند و جانشین وی، شاه تهماسب یکم (۹۳۰-۹۸۴ق)، بیشتر از پدرش به حال رعایا توجه داشته است. به نظر می‌رسد که یکی از علل چنین تفاوتی این بود که چون شاه اسماعیل بیشتر عمر خود را در یک شرایط سخت و خشن نظامی سپری کرده بود، چنین شرایطی بر روحیه او تأثیر گذاشته بود؛ از این رو، روحیه نظامی وی در کنش‌هایش با دیگران بازتاب می‌یافت. دیگر اینکه شواهد نشان می‌دهند شاه تهماسب در مجموع فردی ملایم‌تر و نسبت به رعایا و زیردستان مهربان‌تر بوده است. در این باره گفته شده است: «در هیچ زمانی رعیت بدین راحت و فراغت نبوده و به مجردی که رعیت بی‌نام‌ونشان که از حگام شکوه به درگاه می‌آورد، به همان گفته و تحقیق نشده، آن حاکم عزل می‌شد» (منشی قزوینی، ۱۹۹۹: ۵۲). البته، چنین توصیفی از دادرسی شاه تهماسب اغراق‌آمیز به نظر می‌رسد و شکایت بردن به درگاه نیز چنان آسان نبوده است. با وجود این، نمونه‌های دیگری از این دست وجود دارند که بیانگر میزان رعیت‌مداری این پادشاه است. در سال ۹۴۴ق شاه تهماسب در سفرش به خراسان به محمدخان، حاکم هرات، سفارش بسیاری درباره ملاحظه احوال رعایا کرده بود. وی خطاب به حاکم گفت: «خداوند که فرمان‌فرمایی این بلاد را به ما داده است، بدان که بقای این نعمت عظمی و مناط دوام این عطیت کبری رعایت جوانب رعایا و اصلاح احوال برایاست» (خواندمیر، ۱۳۷۰: ۳۵۰).

همچنین، این پادشاه، خود نیز در هر فرصتی به مسائل دیوانی می‌پرداخت و بر امور قضایی نظارت می‌کرد تا امور به درستی انجام شوند و بر کسی ستمی وارد نشود؛ چنان که در جمادی‌الثانی سال ۹۴۴ق در هنگام زیارت عبدالعظیم، شخصاً به شکایات مردم

۱. ظاهراً تنها دلیل قتل عام اهالی طبس، رعایت نکردن احترامات لازمه، در نامه حاکم آنجا به شاه اسماعیل بوده است. این فاجعه را حسن بیگ روملو چنین بازتاب داده است: «امیر کمال‌الدین حسین صدر، از نزدیکان سلطان حسین میرزا، آمده و شرف بساطبوسی دریافته، مکتوبی که داشت معروض گردانید، و چون در آن کتابت تعظیم خاقان مغرب و مشرق به عبارت مناسب تحریر نیافته بود، امیر کمال‌الدین حسین منظور نظر نگشت و خیال یورش خراسان به خاطر آن حضرت گذشت [...] غازیان از گرد راه در شهر طبس تاختند و هر که را یافتند به عالم دیگر روان ساختند. قریب به هفت هزار کس از مردم طبس کشته شدند» (۱۳۸۴: ۱۰۰۵-۱۰۰۶).

رسیدگی کرد و قوام‌الدین را که دست به آزار و قتل اهالی آنجا زده بود، با حضور قاضی محاکمه و مجازات نمود (منشی قمی، ۱۳۵۹: ۲۷۳-۲۷۴). باز در جای دیگر، قاضی احمد منشی قمی (همان، ۵۹۷) شرح مبسوطی از دادرسی‌های این پادشاه و رفتار عادلانه وی با رعایا و زیردستان به دست می‌دهد. با چنین نشانه‌هایی که از رعیت‌مداری شاه تهماسب در منابع دیده می‌شود، به نظر می‌رسد که داوری سیاح ونیزی، وینچنتودالساندری، درباره وی چندان به جا و منصفانه نبوده و یا ناشی از عدم شناخت درست وی از شاه بوده است. این سیاح که شاه را در ۵۱ سالگی سلطنتش دیده بود، وی را فردی با «طبع مالیخولیایی» توصیف می‌کند که یازده سال از کاخ خود بیرون نیامده و رعیت از این وضع ناخشنود بوده است (سفرنامه‌های ونیزیان در ایران، ۱۳۸۱: ۴۶۶).

اما در دوره حکومت کوتاه‌مدت شاه اسماعیل دوم (۹۸۴-۹۸۵ق)، هرج و مرج و ستمگری افزایش یافت و سبب نارضایتی روستاییان و کشاورزان شد. این وضع سبب شده بود که کشاورزان و شهرنشینان متوسط‌الحال، در برابر قصر شاه گرد آیند و خواستار دادخواهی شوند. شاه برای اینکه از ناخرسندی کشاورزان تا اندازه‌ای بکاهد، دستور داد تا یک محکمه نیمه‌مستقل تشکیل شود (هینتس، ۱۳۷۱: ۱۱۱). این محکمه اختیار داشت که در امور دیوانی و دولتی درجه دوم به‌طور مستقل حکم صادر کند؛ لیکن احکام مهم‌تر می‌بایست به امضای شاه می‌رسید (همان‌جا). اما از چگونگی دادرسی و اجرای عدالت از سوی شاه محمد خدابنده (۹۸۵-۹۹۵ق)، منابع آگاهی چندان به دست نمی‌دهند. در این زمینه گفته شد که در دوره حکومت وی همانند روزگار شاه اسماعیل دوم، «عامه مردم از عدم امنیت شکایت داشتند» (سیوری، ۱۳۶۶: ۶۲).

ب. بخش‌های مالیاتی

گذشته از کوشش‌هایی که برای اجرای عدالت می‌شد، بخشی از چگونگی کنش پادشاهان صفوی را با کشاورزان و روستاییان، باید در میزان عنایت آنان به اوضاع اقتصادی و اجتماعی این طبقه جست‌وجو کرد. از این رو، بسیاری از بخش‌ها و تخفیف‌های مالیاتی که در هر دوره‌ای صورت می‌گرفت، نمونه‌هایی از چنین کنشی به‌شمار می‌رفتند. در همین

راستا، به دلایلی یا به مناسبت‌های گوناگونی، مالیات‌های ثابت و غیر ثابت^۱ یک منطقه، یک ایالت و گاهی کل کشور را برای مدتی یا به‌طور دائم می‌بخشیدند یا کاهش می‌دادند. گاهی نیز مالیات‌های ثابت و غیر ثابت یک خانواده یا یک طایفه را می‌بخشیدند. برای مثال بارها حاکمان صفوی طی فرمان‌هایی، سادات مناطق مختلف را از پرداخت هرگونه مالیات و عوارض معاف کرده بودند. این‌گونه بخشش‌ها گاهی نیز به «شخص» تعلق می‌گرفت و او را از پرداخت مالیات‌های غیر ثابت و تحمیلات معاف می‌کرد.

معمولاً فرمان‌های این‌گونه بخشش‌ها و معافیت‌ها را به‌صورت کتیبه و سنگ‌نوشته بر سردر مساجد و امامزاده‌ها و مکان‌های عمومی نصب می‌کردند تا در معرض دید عموم قرار گیرند. در این مورد، سنگ‌نوشته‌ها و کتیبه‌های بسیاری، به‌ویژه در شهرهای مرکزی ایران، یافت شده‌اند. برای مثال در شهرهای کاشان و اصفهان و یزد ۲۶ فرمان به‌صورت کتیبه یافت شده است که بیست فرمان آن مربوط به مسائل اقتصادی است. از این تعداد، هفده فرمان مختص بخشش‌ها و تخفیف‌های مالیاتی به اقشار خاص و کشاورزان است (کریمیان و بیدگلی، ۱۳۸۷: ۱۹۲). این نکته اهمیت موضوع مالیات و میزان توجه حاکمان را به آن نشان می‌دهد. در این میان، در دو دوره تاریخی بخشش‌های مالیاتی بیشتر صورت گرفت: یکی در دوره شاه‌تیماسب یکم (۹۳۰-۹۸۴ق) و دیگری در دوره شاه‌عباس یکم (۹۹۶-۱۰۳۸ق). باین‌همه، برای بررسی کم و کیف این بخشش‌ها، باید با توسل به مثال‌ها و نمونه‌ها آن‌ها را از آغاز حکومت صفویان پی گرفت.

در روزگار شاه‌اسماعیل یکم (۹۰۷-۹۳۰ق) که امپراتوری صفوی در حال گسترش بود، مسائلی از این دست چندان مورد توجه نبود و بخشش‌های مالیاتی به‌ندرت صورت

۱. از جمله مهم‌ترین مالیات‌های ثابت آن‌هایی بودند که بر زمین و تولیدات آن بسته می‌شدند. گذشته از مالیات زمین و مالیات محصولات زمینی، مالیات آب نیز جزئی از مالیات‌های ثابت به‌شمار می‌رفت (شاردن، ۱۳۷۴: ۱۲۴۸). علاوه بر این‌ها، در برخی از نواحی اسکان یافته و نیمه‌اسکان یافته که کشاورزان دامداری هم می‌کردند، مالیات مراتع و احشام خود را نیز می‌پرداختند که آن هم جزء مالیات‌های ثابت محسوب می‌شد. اما مالیات‌های غیر ثابت، در واقع عوارض و تحمیلات بسیار گوناگونی بودند که در زمان‌ها و مکان‌های متفاوت و به دلایل مختلفی بر کشاورزان و روستاییان تحمیل می‌شدند. این مالیات‌ها میزان و تقویم مشخصی نداشتند که مرتب و سالانه در زمان مشخصی دریافت شوند؛ از این‌رو، در موارد بسیاری دل‌خواهی، سلیقه‌ای و ستمگرانه بودند (سلطانیان، ۱۳۹۳: ۱۱۸-۱۱۹).

می‌گرفت. از این رو، منابع نیز آگاهی چندانی در این زمینه به دست نمی‌دهند. یک نمونه از نخستین بخشش‌های بنیان‌گذار سلسله صفوی - که طبق فرمانی به تاریخ ۲۵ جمادی‌الثانی سال ۹۰۷ ق صورت گرفت - بخشش کلیه مالیات‌های منطقه «دزمار» از توابع آذربایجان بود. گفته شده که این بخشش به مناسبت جلوس وی به تخت پادشاهی بوده است (باستانی پاریزی، ۱۳۴۸: ۱۵۵). وی در فرمان دیگری در سال ۹۱۱ ق که لحنی خشونت‌آمیز دارد، وصول باج و خراج را از محلات اصفهان به شدت منع کرد و حواله‌کننده و گیرنده را واجب‌القتل شمرد (کریمیان و بیدگلی، ۱۳۸۷: ۱۹۸).

اما منابع حاکی از آن است که در دوره جانشین وی، شاه‌تهماسب یکم (۹۳۰-۹۸۴ ق)، که امپراتوری صفوی تثبیت شده بود، توجه بیشتری به حال رعایا و کشاورزان می‌شد. در این مورد به نظر می‌رسد که انگیزه‌های مذهبی وی نیز مؤثر بوده است. این پادشاه در سال دوم سلطنت خود، طی فرمانی به تاریخ ۲۲ رجب سال ۹۳۲ ق، مالیات‌ها و وجوهاتی چون ده یک^۱ رعیتی، ساوری^۲، نزول، ده یک و نیم^۳ سیورغالات و غیره را که برخی از آن‌ها برآمده از دوران پیش از صفویان بود، به مردم کاشان بخشید. در پایان این فرمان آمده است که «طلب وجوهات مذکوره از آن ملک بالکلیه مفقود بوده، حواله‌کننده و گیرنده را مطرود و مردود شناسد» (نویسی، ۱۳۶۸: ۵۰۹-۵۱۰؛ باستانی پاریزی، ۱۳۴۸: ۱۵۶). وی در فرمانی دیگر به تاریخ رمضان ۹۷۹ ق، تمامی حواله‌هایی را که برای کاشان صادر شده بود، لغو کرد و آنچه را که به تیولداران و صاحبان سیورغال در کاشان واگذار شده بود، باطل اعلام کرد (نویسی، ۱۳۶۸: ۵۱۰). شاه‌تهماسب یکم بار نیز تمام مالیات‌های دارالسلطنه تبریز را بخشیده بود.

برخی منابع بخشش‌های مالیاتی شاه‌تهماسب را به صورت کلی و بسیار گسترده‌تر ذکر کرده‌اند. مثلاً گفته شده است که وی در آغاز سلطنت خود، تمام اخراجات را که در دفتر

۱. «ده یک» نوعی مالیات یا عوارضی بود که به املاک و اراضی تعلق می‌گرفت (لمبتن، ۱۳۷۷: ۷۸۸).

۲. «ساوری» به معنی پیشکش؛ انعامی که در ازای خدمت دهند؛ باج و خراج (معین. «ساوری»). همچنین، در اسناد والیان گرجی، به مالیاتی گفته می‌شد که هر سه سال یک بار اخذ می‌شد و برای هر خانوار ششصد دینار (یا یک مرچل) بوده است (رهربرن، ۱۳۴۹: ۱۴۰-۱۴۱).

۳. «ده نیم» عوارضی بود که برای مخارج محصلان مالیاتی دریافت می‌شد (لمبتن، ۱۳۷۷: ۷۸۸).

بود و هر سال به هشتاد هزار تومان بالغ می شد، بخشید. نیز اینکه «مال راستی را ده سال و بیست سال» نزد رعایا گذاشت (منشی قزوینی، ۱۹۹۹: ۵۲). البته، این عبارات کلی است و مشخص نمی کند که چه نوع مالیاتی را بخشیده، و اینکه آیا مربوط به منطقه خاصی بوده، یا سراسر کشور را دربر می گرفته است. در تاریخ جهان آرا (غفاری قزوینی، ۱۳۴۳: ۳۱۰) نیز ذیل وقایع سال ۹۷۲ق آمده است که این پادشاه در شب پنجشنبه، دوازدهم شعبان، در عالم رؤیا حضرت صاحب الامر (ص) را دید و صبح بقیه «تمغاوات»^۱ ممالک محروسه را که اصل و فرع آن در کل نزدیک به سی هزار تومان می شد، بخشید و صواب آن را به ارواح ائمه (ع) تقدیم کرد.

باز گفته شده است که توجه وی به حال رعایا و زیردستان چنان بود که «مال و تفاوت میزان» را نزدیک بیست سال در سراسر مملکت نستانده بود تا سبب افزایش جمعیت رعایا و آبادانی ولایات شود. نیز اینکه مطالبات از رعایا را به گونه ای مسدود کرده بود که حاکمان و کارگزاران ولایات را توان و یارای آن نبود که دیناری به ناحق از کسی بستانند. این پادشاه چنان مقرر کرده بود که اگر از کارگزاران کسی یک دینار برخلاف حکم وی حواله می کرد، پنجاه تومان از وی جریمه می گرفتند (منشی قمی، ۱۳۵۹: ۵۹۷). گذشته از اینها، شاه تهماسب برخی از مالیاتها و تحمیلات را که موافق شرع نبود و از رعایا دریافت می شد، بخشیده بود. بر این اساس، حقوق دیوانی را طبق شریعت در کشور دریافت می کرد و «تمغاوات و مال بازارها و مواشی و مراعی»^۲ و سایر مطالبات از رعیت را که در شرع مقرر نبود، مسدود کرده بود (همانجا). به علاوه، وی برخی مالیاتهای غیرشرعی را نیز به کلی حذف کرد. او که در سال ۹۳۹ق از تمام امور «منهیه و محرّمات» توبه کرده بود، شراب را هم غدغن کرد. سپس دستور داد تا تمام عواید و مالیاتهای شرابخانهها، قمارخانهها، بیتالطفها و بهطور کلی آنچه را که از راههای نامشروع به دست

۱. «تمغا» مالیات راهداری؛ عوارض و مالیات کالا (عمید. «تمغا»).

۲. «مواشی» (مالیات چهارپایان)، و «مراعی» (مالیات مراتع)، از جمله مالیاتهایی بودند که شاه تهماسب یکم در سال ۹۷۳ق آنها را به دلایل مذهبی لغو کرد (بوسه، ۱۳۶۷: ۱۷۳-۱۷۴).

می آمد، از دفاتر خلود اخراج کنند و این وضع تا پایان سلطنت وی همچنان برقرار بود (حسینی استرآبادی، ۱۳۶۶: ۶۲).

گاهی نیز روستاییان و کشاورزان ناحیه ای را به سبب فقر ناشی از خشک سالی و بلایای طبیعی دیگر، از پرداخت مالیات ها معاف می کردند. در همین راستا، شاه تهماسب یکم طی فرمانی اهالی طالقان (در نزدیکی قزوین) را از پرداخت «خمس نساجی و مواشی و مراعی»، به سبب عدم توانایی مالی آنان معاف کرده بود. وی به حکام و تیولداران و کدخدایان فرمان داد که از این بابت چیزی از احدی نستانند. به مستوفیان دیوان نیز حکم شد که معاف بودن مردم طالقان را از مالیات در دفاتر خود ثبت کنند. عین فرمان را هم بر سنگی نوشته و بر دیوار امامزاده هارون، واقع در روستای «جوستان» طالقان نصب کردند (میرابوالقاسمی، ۱۳۸۵: ۲۶۸-۲۷۲). گذشته از مورخان دوره صفویه، برخی از سیاحان خارجی چون «دالساندری» گزارش داده اند که در مجموع شاه تهماسب مالیات ها را کاهش داده بود. لمبتن (۱۳۷۷) نیز به نقل از همین سیاح ونیزی می گوید که شاه تهماسب از مردم کمتر مالیات می گرفت. اما در روزگار شاه محمد خدابنده (۹۸۵-۹۹۵ق) نیز گرچه بذل و بخشش های فراوانی به حاکمان و صاحب منصبان شده بود، معلوم نیست که این گونه بخشش ها شامل حال رعایا نیز شده بود یا نه.

۲-۲. دوره میانه [دوره شاه عباس یکم (۹۹۶-۱۰۳۸ق)]

الف. دادرسی و اجرای عدالت

منابع نشان می دهند که دوره حکومت شاه عباس یکم (۹۹۶-۱۰۳۸ق) نیز یکی از دوره های درخشان از جنبه رعیت مداری بود و از این رو، بررسی این دوره از این منظر حائز اهمیت بیشتری است. باین حال، داوری درباره اینکه این پادشاه بیش از شاه تهماسب یکم به وضع رعایا توجه داشته است یا نه، دشوار است. اما درباره چگونگی رعیت مداری این پادشاه، باید به این نکته مهم نیز اشاره داشت که بدترین روزگار در هر دوره ای برای طبقه کشاورز و روستایی زمانی بود که کشور در شرایط جنگی قرار می گرفت. این شرایط، به ویژه برای روستاییانی که در شعاع میدان های جنگی ساکن بوده اند و یا در مسیر عبور سپاهیان قرار

داشتند، مصیبت‌بارتر بود. چنین شرایطی برای این طبقه - در دوره صفویان که پیوسته با عثمانیان و ازبکان در جنگ بودند، یا از سوی مهاجمان غارت‌گری که همواره به نواحی مرزی ایران می‌تاختند - بارها تکرار می‌شد (سلطانیان، ۱۳۹۳: ۱۱۰-۱۱۱). این شرایط جنگی نه تنها سبب آزار و تحمیلات گوناگونی به روستاییان و کشاورزانی می‌شد که در مسیر گذر سپاهیان قرار داشتند، بلکه سبب کوچ اجباری و آوارگی دسته‌جمعی رعایایی می‌شد که در نواحی جنگی اسکان داشتند. در پی چنین شرایطی بود که دوره جنگ‌های طولانی شاه‌عباس یکم با عثمانیان در نواحی قفقاز، سبب کوچ اجباری هزاران تن از ارمنیان و غیرارمنیان، روستاییان، و کشاورزان به نواحی مختلف ایران شد که طی آن آوارگی و تلفات زیادی را نیز متحمل شده بودند.^۱

در چنین وضعی شاه‌عباس می‌کوشید تا روستاییان و کشاورزان کمتر دچار آسیب و خسارت شوند. برای مثال در پی جنگ ایران و عثمانی در سال ۱۰۲۷ق، خسارت زیادی در منطقه آذربایجان به رعایا و تهیدستان این ناحیه وارد شده بود؛ از همین رو، شاه دستور داد که برای جبران خسارات، میزان زیان‌های وارد شده را بررسی و مشخص کنند تا آن را از دیوان اعلیٰ پرداخت نمایند (اسکندر منشی، ۱۳۸۲: ۹۳۸). چنین مواردی را برخی سیاحان اروپایی هم تأیید کرده‌اند. پیتر و دلاواله (۱۳۷۰: ۳۵۳) که در یک سفر جنگی از قزوین به سمت غرب کشور همراه سپاه شاه بود، گزارش می‌دهد که در روستایی به نام «گیوی» در نزدیکی خلخال، عده‌ای از سربازان اسبان خود را برای چرا در مزارع روستاییان رها کرده بودند. روستاییان به شاه شکایت بردند و شاه نیز مقصران را زندانی و فریدون‌خان، حاکم استراباد را که مقصر اصلی بود، سخت تنبیه کرد تا عبرت دیگران شود. دلاواله (همان‌جا) می‌افزاید، در همان لشکرکشی - که برای جنگ با ترکان عثمانی انجام شد - هرچه را که سربازان در مسیر خود از روستاییان می‌خریدند، فوراً بهایش را می‌پرداختند؛ به گونه‌ای که اردو زدن قشون در یک محل برای مردم آنجا واقعاً مفید بود.^۲ وی آنگاه این وضع را با

۱. در این مورد نک. سلطانیان، «چگونگی مهاجرت ارامنه و کارکرد آنان در بازرگانی خارجی ایران در دوره صفویه»، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، صص ۱۰۷-۱۲۸.

۲. در این مورد می‌افزاید در ایران وقتی قشونی از محلی می‌گذرد، فروشندگان دوره‌گرد از تمام اطراف به مسیر آنان هجوم می‌آورند تا آذوقه و اشیای خود را به آنان بفروشند. روستاییان آن‌قدر از این راه سود می‌برند که در تمام سال

وضع قشون کشی در کشور خود مقایسه می کند و می نویسد که در آنجا ساکنان محل از بیم ستم و غارت لشکریان می گریختند.

علاوه بر این ها، شاه عباس شخصاً نیز به دادرسی رعایا می پرداخت و در هر فرصتی که پیش می آمد، خود به اجرای عدالت و رفع ستم از آنان مبادرت می کرد. وی این گونه دادرسی ها را- که نمونه های بسیاری از آن ها در منابع دیده می شوند- بیشتر طی سفرهای مختلف خود به ایالات و شهرها انجام می داد. برای مثال در سال ۹۹۹ق، طی چهارده روز اقامت در یزد به دادرسی ناتوانان و تهیدستان پرداخت و دست ستمگران را کوتاه کرد. همچنین، در ۲۵ محرم سال ۱۰۰۰ق، به مدت پانزده روز در اصفهان به داوری نشست (منجم یزدی، ۱۳۴۶: ۱۰۷-۱۱۳). در سال ۱۰۰۲ق نیز در لاهیجان و قزوین و در محرم سال ۱۰۰۳ق بار دیگر در قزوین به بررسی شکایات رعایا پرداخت (همان، ۱۳۱ و ۱۷۷). این گونه دادرسی ها کماکان ادامه داشت. شاه عباس در چهاردهم جمادی الاول سال ۱۰۲۰ق در منطقه کردنشین فرود آمد و بر مسند قضا نشست. گفته شده است در آن نشست رعیتی خواست که شکایت کند؛ اما کردی مانع شد و کوشید که شاکی را از معرکه بیرون برد. در همان لحظه چشم شاه به آن کرد افتاد و به شدت خشمگین شد و دستور داد که دست وی را قطع کنند (همان، ۲۱۸). باز در چگونگی کنش وی با رعیت گفته شده است که هنگام سرکوبی «باقی خان» در خراسان، سپاهیان اراده کردند که گاو و گوسفندان رعایای آن ناحیه را غارت کنند؛ اما شاه مانع شد و گفت تا زمانی که از رعیت بی اندامی سر نزده است، کسی حق ندارد به مال و عرض ایشان تجاوز کند (همان، ۲۲۴).

ب. بخشش های مالیاتی

گذشته از دادرسی ها، رعیت مداری شاه عباس در زمینه بخشش و تخفیف های مالیاتی نیز چشمگیر بود و نمونه های بسیاری از آن را می توان ارائه کرد. برای مثال، او در سال ۱۰۰۷ق، در سفری که برای سرکوبی ازبکان به خراسان عزیمت کرده بود، به دلیل سختی ها

آذوقه خود را انبار می کنند تا در ایام عبور اردو که بهترین فرصت فروش است، آن ها را بفروشند. این معامله برای هردو طرف مفید است؛ زیرا سربازان هم مایحتاج خود را ارزان تر می خرند (دلواله، ۱۳۷۰: ۳۵۴).

و رنج‌هایی که رعایا و روستاییان آن ناحیه طی ناآرامی‌های مکرر متحمل شده بودند، بخشی از مالیات‌های آنان را به شرح زیر بخشید:

۱. بخشش مالیات چوپان‌بیزی که به بیست هزار تومان در سال بالغ می‌شد.
۲. لغو دریافت پنجاه شصت هزار تومان از بابت منافع تیولداری و داروغگی که پنج‌یک (یعنی از هر پنج دینار یک دینار) از رعایا دریافت می‌شد و برخلاف دستور شاه پیشین (تهماسب) بود که تا آن زمان دریافت می‌کردند (سلطانیان، ۱۳۹۳: ۱۲۵). چنین به نظر می‌رسد که پنج‌یک، مالیات سنگینی بوده است که شاه تهماسب آن را لغو کرده بود؛ اما رواج دوباره آن، این مفهوم را می‌رساند که برخی فرمان‌های معافیت و بخشودگی، پس از مرگ صادرکننده آن منسوخ می‌گردید، یا نادیده گرفته می‌شد، یا می‌بایست با جلوس پادشاه جدید تمدید می‌شد که نمی‌شد.

۳. تخفیف مالیات‌های یک‌ساله کل اصفهان به اربابان و رعایا - که نزدیک به بیست هزار تومان می‌شد - به‌ازای خدمات بزرگی که اهالی اصفهان انجام داده بودند (اسکندر منشی، ۱۳۸۲: ۵۸۷). حسینی استرآبادی (۱۳۶۶: ۲۰۴) نیز ذیل وقایع سال ۱۰۲۲ق گزارش می‌دهد که این پادشاه در بازگشت از مازندران به اصفهان، روزی که داخل شهر شد، به اعتبار خدمات نیکوی اهالی آن، مال و خراج سه‌ساله رعیتی کل دارالسلطنه مذکور را که بیش از پانزده هزار تومان می‌شد، به ارباب و رعایا انعام داد (حسینی استرآبادی، ۱۳۶۶: ۲۰۴). البته، این‌ها تمام بخشودگی‌ها و معافیت‌های مالیاتی از سوی شاه‌عباس یکم نبوده‌اند. این پادشاه در نواحی گوناگون و در سال‌های مختلف، به کرات چنین بخشش‌هایی را نسبت به زارعان انجام داده است. برای مثال، باز در همان سال ۱۰۲۲ق، به مناسبت ماه رمضان و به احترام شیعیان، دو شهر اصفهان و کاشان را از پرداخت مالیات معاف کرد (کریمیان و بیدگلی، ۱۳۸۷: ۱۹۸).

با این‌همه، آنچه که گفته شد، همه از منظر کنش‌های مثبت شاه‌عباس یکم با رعایا بوده است و نباید برخی کنش‌های منفی وی را نیز از نظر دور داشت. بدیهی است که در این دوره همانند زمان‌های دیگر، زمامداران تحمیلات و فشارهایی را نیز بر طبقه کشاورز وارد می‌کردند. در همین راستا، از زمان همین پادشاه و حتی پیش از وی که روند خاصه‌سازی

در برخی نواحی و ایالات آغاز شده بود^۱، فشار و تحمیلات بر روستاییان و کشاورزان در ایالات خاصه نیز افزایش یافت؛ چنان که این فشارها گاهی منجر به ناآرامی‌ها و شورش‌های آنان می‌شد. چنین شورش‌هایی در برخی ایالات ناآرام چون گیلان که از سال ۱۰۰۷ق خاصه اعلام شده بود، بیشتر بروز کرد (میرجعفری و دیگران، ۱۳۸۵: ۳).^۲ البته، ناآرامی در این ایالت از زمان‌های گذشته کمابیش وجود داشته است. در زمان وزارت اصلان‌بیگ و فرزندش، اسماعیل‌بیگ، و چند تن دیگر که در مجموع هفده سال به‌درازا کشید، مردم گیلان از ستم آنان به تنگ آمده بودند؛ چنان که رعایا از منصوبان و ملازمان اینان ستم‌ها کشیدند و تحمیلات ناموجه ایشان سبب شد تا عده زیادی از مستأجران، تحویل‌داران، کدخدایان و رعایا بگریزند و زندگی پنهانی اختیار کنند. حتی گفته شده است باوجود اینکه شاکیان به اردوی شاه‌عباس می‌رفتند و اوضاع را به عرض می‌رساندند، بهبودی حاصل نمی‌شد (فومنی، ۱۳۵۳: ۱۹۹). در چنین شرایطی بود که انحصاری شدن خرید و فروش ابریشم به دستور شاه‌عباس نیز بر ناخرسندی‌ها دامن زد. ابریشم از مهم‌ترین تولیدات کشاورزی در نواحی گیلان، قفقاز و برخی مناطق مرکزی ایران به‌شمار می‌رفت که بخش عظیمی از رعایا زندگی خود را از درآمد آن می‌گذراندند؛ اما با اعمال سیاست انحصار و محدود کردن خرید و فروش آزاد آن، کشاورزان ناگزیر بودند محصول خود را

۱. درباره پیشینه خاصه باید گفت که از زمان شاه‌تھماسب یکم اصفهان خاصه بوده است. در زمان شاه‌محمد خدابنده (۹۸۵-۹۹۵ق) نیز نواحی سمنان، دماوند، هزارگریب، هیلرود، خوار، کاشان و طالقان (نزدیک قزوین) خاصه شد و به ملکه خیرالنساء بیگم تعلق یافت. این عمل که ناخرسندی امیران قزلباش را دامن زده بود، یکی از علل قتل ملکه نیز به‌شمار می‌رفت (در این زمینه نک. رهبرن، ۱۳۴۹: ۱۹۹-۲۰۰).

۲. درمورد شورش گیلان گفته شد که این شورش چون «به اقیح و جهی معروض شاه‌عباس گردید»، خشم وی را برانگیخت و در نتیجه جمع کثیری از اهالی لشته نشا و بلوکات به دستور وی قتل‌عام و اسیر و غارت شدند. بدیهی است این‌گونه کشتارها و غارت‌ها در بین مردم نمی‌توانست بی‌واکنش بماند. یک بار دیگر سران طوایف یادشده قصد جان میرزا محمد شفیع، وزیر گیلان، را کرده بودند. اما نقشه آنان فاش شد و در نتیجه، بار دیگر جمعی از دست‌اندرکاران به قتل آمدند. سپس شاه‌عباس دستور تبعید طوایف اژدر و چپک را به سیلاخوری داد و بدین‌سان آنان از وطن سیصدساله خود تبعید شدند. چنین وضعی با شدت و ضعف، کماکان در این ایالت ادامه داشت (در این باره نک. هدایت، ۱۳۳۹: ۸ / ۲۱۰-۲۱۱؛ فومنی، ۱۳۵۳: ۱۳۲ و ۱۴۸-۱۴۹).

به قیمتی که شاه تعیین می کرد، به کارگزاران وی بفروشد. این سیاست انحصار شاه چنان نارضایتی‌ها را دامن زد که سبب شورش عظیم در گیلان در آغاز سلطنت شاه صفی شد (سیوری، ۱۳۶۶: ۱۷۷؛ فلسفی، ۱۳۵۳: ۱۱-۱۶ و ۱۰۳-۱۰۸).

۲-۳. دوره صفویان متأخر [دوره جانشینان شاه عباس یکم (۱۰۳۸-۱۱۳۵ق)]

الف. دادرسی و اجرای عدالت

در نگاهی کلی به این دوره، منابع نشان می دهند که در میان جانشینان شاه عباس یکم، بیشتر از همه شاه عباس دوم (۱۰۵۲-۱۰۷۷ق)، به عدالت‌پروری شهرت داشت. این پادشاه می کوشید که در هر فرصتی به مظالم بنشیند و به داد ستمدیدگان برسد. او در سال ۱۰۶۵ق چنین مقرر کرده بود که هر هفته سه روز به مظالم بنشیند تا عساکر و رعایا و مظلومان بتوانند به آسانی به حضور شاه رسند و شکایات خود را به عرض وی برسانند (واله اصفهانی، ۱۳۸۲: ۵۲۷)؛ به گونه‌ای که «زنجیر عدل مدت‌ها بر طاق بلند سپه‌آرایی و مملکت‌آرایی و رعیت‌پروری و مظلوم‌نوازی دستاویز عرض حال ستمدیدگان» بود (همان‌جا).

اما پس از این پادشاه، هر چه که به دوره پایانی حکومت صفویان نزدیک‌تر می شویم، به همان نسبت دادرسی‌ها نیز کم‌رنگ‌تر می شوند و کمتر به حال رعایا و کشاورزان توجه می شود. در این دوره، به همان نسبت که حکومت مرکزی یا به عبارت بهتر شاه که در رأس نظام سیاسی قرار داشت، ناتوان‌تر می شد، از کارایی نظام دیوانی نیز کاسته می شد. در نتیجه، یکی از پیامدهای چنین روندی، آشفتگی مناسبات سلطان با رعایا بود. کمپفر (۱۳۶۳: ۸۵) نیز که به روزگار پایانی صفویان نظر دارد، تصویر آشفته‌ای از اوضاع امنیت و عدالت ایران را در روزگار شاه سلیمان (۱۰۷۷-۱۱۰۵ق)، جانشین شاه عباس دوم، به دست می دهد. وی گزارش می دهد که یکی از علل بزرگ شدن و گسترش شهر اصفهان، هجوم مردم از سایر ایالات به پایتخت بوده است و سبب این هجوم روزافزون نیز ظلم و ستم کارگزاران ایالات بود؛ زیرا مردم می پنداشتند و امیدوار بودند که در پایتخت و مقر دربار، بهتر بتوانند از چنگ ستم و جور حاکمان در امان باشند.

سانسون (۱۳۴۶: ۱۸۱) نیز گزارشی مشابه کمپفر از دوره شاه سلیمان (۱۰۷۷-۱۱۰۵ق) به دست می‌دهد. بنابه گزارش وی، در ایران مردم هرگز نمی‌توانستند شکایات خود را به عرض شاه برسانند. هنگامی که شاه سوار بر اسب به گردش می‌رفت و از خیابان‌ها می‌گذشت، مردم می‌کوشیدند که عریضه‌ها و درخواست‌های خود را به وی تقدیم کنند؛ اما خان‌ها با حيله‌های گوناگونی مانع از نزدیک شدن آنان به شاه می‌شدند.^۱ با این همه، شاه رعایا را دوست داشت و اگر کسی به مردم تعدی می‌کرد، به سختی مجازات می‌شد. لیکن شاه از رفتار و اعمال حاکمان به درستی آگاه نمی‌شد؛ زیرا درباریانی که حکومت ایالات را در دست داشتند، چون نمایان‌شان در ایالات مخارج سنگین درباریان را می‌پرداختند، منافعتشان چنین اقتضا می‌کرد که ستم و تعدیات نایبان خود را از شاه پنهان دارند. به گفته سانسون (همان، ۱۸۵)، گذشته از این‌ها، اگر شاکی شکایتی را علیه حاکمی به اعتمادالدوله یا دیوان‌بیگی می‌داد، فرایند رسیدگی به شکایات به اندازه‌ای طولانی و پرهزینه بود که شکایت از حاکمان را از این راه نیز غیرممکن می‌کرد. چنین وضعی کماکان تا پایان حکومت صفویان ادامه داشت. از این رو، باید گفت که یکی از دلایل بی‌تفاوتی جامعه در برابر یورش افغانان، افزایش ظلم و ستم نسبت به رعایا و بی‌توجهی حاکمان نسبت به آن بوده است.

ب. بخشش‌های مالیاتی

چنان‌که اشاره شد، بخشی از بخشش‌ها و معافیت‌های مالیاتی پادشاهان صفوی، به مناسبت‌های خاصی از جمله جلوس آنان بر تخت صورت می‌گرفت. در این راستا، شاه صفی (۱۰۳۸-۱۰۵۲ق) در آغاز سلطنتش بسیاری از مقامات و از جمله امیران سرحد را مورد تفقد و انعام خویش قرار داده بود. او نزدیک به شصت هزار تومان از درآمد سالانه فارس را به عنوان انعام به امام‌قلی‌خان، بیگلربیگی فارس و کوه کیلویه و لار و بحرین،

۱. از جمله اینکه با منجمان سازش می‌کردند تا به شاه بقبولانند که در آن روز، ساعت برای دریافت عریضه‌ها مناسب نیست، یا اینکه فرآشانی را که پیشاپیش شاه می‌دویدند، وادار می‌کردند تا با چوب و چماق عریضه‌دهندگان را دور کنند، یا عریضه آنان را دریافت نمایند و به جای اینکه به شاه برسانند، دور بریزند (سانسون، ۱۳۴۶: ۱۸۰).

بخشید (محمد معصوم، ۱۳۸۸: ۴۱)؛ اما معلوم نیست که رعایا و کشاورزان به چه میزان از این بخشش‌ها بهره‌مند شده‌اند.

با این همه، چنین بخشش‌هایی نمی‌توانست چندان از فشارهای فزاینده‌ای که در پی تشدید روند خاصه‌سازی ایجاد شده بود، بکاهد. در دوره همین پادشاه بود که پیامدهای خاصه‌سازی و سیاست انحصار ابریشم که از زمان شاه‌عباس یکم آغاز شده بود، به صورت نارضایتی گسترده‌ای بروز کرد.^۱ چنان‌که این نارضایتی‌ها، به‌ویژه در گیلان، بلافاصله با مرگ شاه‌عباس در سال ۱۰۳۸ق و در آغاز سلطنت جانشین وی (شاه‌صفی) به شورشی عظیم تبدیل شد.^۲

البته، گیلان تنها ایالت خاصه‌ای نبود که در اثر نارضایتی مردم چنین وضع ناآرام و متشنجی داشت. در برخی ایالات دیگر خاصه نیز اوضاع روستاییان و کشاورزان کمابیش شبیه گیلان بود و چنین ناخرسندی‌ها همچنان ادامه یافت. برای مثال در ایالت خاصه فارس نیز در زمان وزارت صدر جهان، چنان آشفتگی روی کرد که دیگر مطالبات برات‌داران و تحصیل‌داران برآورده نمی‌شد، تا اینکه در زمان شاه‌عباس دوم (۱۰۵۲-۱۰۷۷ق)، جمعی از ساکنان آن دیار که به تنگ آمده بودند، روی به درگاه شاه آوردند. این پادشاه با آگاهی از این اوضاع، صدر جهان را برکنار و وزارت فارس را به میرزاصادق، وزیر مازندران، سپرد و وزارت مازندران را نیز به میرزامسعود، وزیر موقوفات، واگذار کرد. در پی این تغییرات، آرامش نسبی برقرار شد و رعایای آن ایالت به دیار خویش بازگشتند (وحید

۱. برای آگاهی بیشتر از پیامدهای خاصه‌سازی نک. میرجعفری و دیگران، «پیامدهای سیاست خاصه‌سازی در دوره صفویه»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی اصفهان*، صص ۱-۱۶.

۲. بدین گونه که رؤسای محلی از کنج عزلت و اختفا بیرون آمدند و «کالنجار سلطان»، پسر جمشیدخان، را به سلطنت برداشتند و «عادلشاه» لقب دادند. شورشیان که به سی هزار تن بالغ می‌شدند، در روز چهارشنبه، بیستم شعبان ۱۰۳۸ق، به خانه‌های کلانتر و تحویل‌دار دیوان لاهیجان یورش بردند و آن‌ها را غارت کردند. سپس به رشت دست یافتند و وارد دارالاماره شدند. در آنجا دویست خروار (برابر با ۵۹ هزار کیلوگرم) ابریشم را از انبارهای خاصه بیرون آوردند و بین لشکریان تقسیم کردند. در مجموع، نزدیک به سیصد هزار تومان از اموال خاصه و غیرخاصه در این رویداد غارت شد (فومنی، ۱۳۵۳: ۲۰۰). سرانجام، این شورش به دست لشکر قزلباش سرکوب شد و با کشته شدن ۷۸۷۰ تن به پایان رسید (همان، ۲۰۷-۲۱۱). منابع دیگر، شمار کشته‌شدگان را هشت تا ده هزار تن ذکر کرده‌اند. غریب‌شاه (عادلشاه) را نیز با تعدادی از هم‌دستان وی، پس از دستگیری به اصفهان فرستادند و در آنجا آنان را به قتل رساندند.

قزوینی، ۱۳۲۹: ۳۱۸-۳۱۹).

همچنین، این پادشاه علاوه بر انجام اصلاحات و دادرسی‌ها، در هنگام جلوس به تخت نیز بسیاری از مالیات‌ها را که از پیش باقی مانده بود و بالغ بر پانصد هزار تومان عراقی بود، به عنوان تخفیف به رعایا بخشید (واله اصفهانی، ۱۳۸۲: ۳۷۱). چنین به نظر می‌رسد که بخشش برخی مالیات‌ها، یا دادن برخی معافیت‌های مالیاتی به عنوان انعام به مناسبت جلوس پادشاه جدید به تخت، به یک سنت پایدار تبدیل شده بود.

پس از شاه عباس دوم، فرمان‌هایی نیز از شاه سلیمان و شاه سلطان حسین در دست است که آنان نیز در مواردی مالیات و عوارض گوناگونی را به مردم، به ویژه به دودمان‌های سادات، بخشیده‌اند، یا دریافت آن‌ها را از آنان غدغن کرده‌اند. برای مثال فرمان سال ۱۰۷۹ق شاه سلیمان، خاندان‌های سادات «انصاری خواه» در تبریز و «باشند خواه» را در جای دیگر، از پرداخت مالیات ارضی و غیره معاف کرد (لمبتن، ۱۳۷۷: ۲۳۱-۲۳۲). نیز، فرمان ذی‌الحجّه سال ۱۱۲۷ق شاه سلطان حسین که سادات «میرسالاری» را در فارس-بین فیروزآباد و میمند- از تمام عوارض و مالیات معاف کرده بود (سمسار، ۱۳۵۲: ۸۴-۸۵).

اما اوضاع و احوال رعایا و روستاییان، در دوره پایانی حکومت صفویان بحرانی تر شد. این اوضاع، به ویژه در دوره سقوط صفویان و استیلای افغانان، باز هم بدتر شده بود. در این دوره بسیاری از روستاها آسیب دیدند یا تخریب شدند. بنابه گزارش گیلانتز (۱۳۴۴: ۹۰)، سپاهیان محمود افغان پس از دو بار ناکامی در تصرف همدان، به ویران کردن روستاها و دیه‌ها، کشتن روستاییان و چپاول اموال آنان پرداختند. آنان همچنین پنج هزار خانوار تسنن را از درّه گز به اصفهان کوچاندند. محمود گذشته از سخت‌گیری‌های بسیار بر ارمنیان و زورستانی‌هایی از ایشان با عنوان «جرمانه»، به روستاییان و کشاورزان ارمنی و مسلمان مالیات‌های سنگینی بست تا هزینه‌های جنگی خود را تأمین کند (همان، ۱۰۳).

۲-۴. ارزیابی و تحلیل کلی

به طور کلی، از منظر دادرسی و اجرای عدالت، پادشاهان صفوی سعی داشتند ناظر بر اجرای عدالت باشند، یا در هر فرصتی خود به دادرسی رعایا بنشینند. در دوره‌های متقدم و میانه،

حاکمان، خود نیز بارها به مظالم می‌نشستند و به دادرسی رعایا می‌پرداختند. موضوع دادرسی رعایا، به ویژه در دوره‌های شاه تهماسب یکم و شاه عباس یکم، بیشتر مورد توجه حاکمان بود. اما منابع نشان می‌دهند که این امر در دوره صفویان متأخر کم‌رنگ‌تر شد و با گسترش فساد در دیوان‌سالاری، صدای اعتراض دهقانان چندان شنیده نمی‌شد.

اما از دیدگاه اجتماعی و کرامت انسانی، چگونگی کنش مأموران حکومتی با طبقه رعایا در جامعه صفوی درخور تأمل است. بنابه گزارش شاردن (۱۳۷۴: ۱۲۳۸-۱۲۳۹)، دهقانان همواره در معرض توهین، بی‌احترامی، و ضرب و شتم مأموران شاه و وزیران قرار داشتند و چنین برخوردها، به ویژه زمانی بیشتر روی می‌داد که دهقانان در برابر توقعات بجا یا نابجای مأموران مقاومت می‌کردند. وی در عین حال، این نکته را نیز یاد آور می‌شود که تنها مردان مورد بی‌مهری و تحقیر یا ضرب و شتم قرار می‌گرفتند و هرگز نسبت به زنان و دختران بی‌حرمی و ستم روا نمی‌داشتند.

اما به لحاظ اقتصادی، شماری از پژوهشگران بر این باورند که کشاورزان - که بزرگ‌ترین طبقه اجتماعی را تشکیل می‌دادند - فاقد زمین بودند (فوران، ۱۳۹۲: ۶۰؛ مینورسکی، ۱۳۶۸: ۳۴). پرفائیل دومان (Du mans, 1890: 227) نیز که سالیان درازی در ایران می‌زیست، این ادعا را تأیید می‌کند. وی گزارش می‌دهد که بیشتر اراضی ملک شاهی بودند و کمتر ملک اربابی. وزیران اختیار اراضی خاصه را داشتند و روستاییان بنا بر توانایی خود از وزیر مقداری زمین می‌گرفتند و آن را به میل خود کشت می‌کردند. از سویی، از منابع چنین برمی‌آید که وضع اقتصادی کشاورزانی که در اطراف شهرهای بزرگ زمین را از مالک یا نمایندگان شاه اجاره می‌کردند، بهتر از روستاییان نواحی دورافتاده بود. از این رو، بنیاد روابط حاکمان با رعایا در اطراف شهرها، چندان به دور از عدالت نبوده است و جمله معروف شاردن در توصیف رفاه روستاییان ایرانی را نیز بیشتر در مورد همین کشاورزان پیرامون شهرهای بزرگ می‌توان پذیرفت؛ ولی نمی‌توان آن را به

۱. وی درباره رفاه کشاورزان گفته است که دهقانان ایرانی با آسایش خاطر و مرادمندی زندگی می‌کنند و اینکه «روستاییان گردن‌بندها، دستبندها و خلخال‌های نقره بر گردن و دست و پا دارند. همچنین، زنجیرهایی از نقره، مزین به زر یا زر خالص که از گردن تا نافشان آویخته است. بچه‌هایشان نیز گردن‌بندها یا سینه‌ریزهایی از مرجان بر گردن

تمام روستاهای دوردست سراسر امپراتوری صفوی نیز تعمیم داد که شاردن بسیاری از آن‌ها را هرگز ندیده است.^۱

از سویی، به لحاظ عنایت به وضع زیستی کشاورزان، تفاوت‌هایی در کارکرد حاکمان صفوی و نیز در نوع اراضی (ممالک یا خاصه)، وجود داشته است. چنین به نظر می‌رسد که کم‌وکیف کنش حاکمان با روستاییان و کشاورزان، در هریک از این نوع زمین‌داری متفاوت بوده است. برای مثال وضع زیستی کشاورزان در ایالات حاکم‌نشین (ممالک) یا خصوصی نسبتاً بهتر از وضع زندگی رعایا در ایالات خاصه بود. در این باره چند دلیل می‌توان بیان کرد: نخست آنکه در ایالات حاکم‌نشین، عمران و آبادی ایالت به سود خود حاکم تمام می‌شد؛ در حالی که وزیر در ایالت خاصه، سود خود را در گرفتن مال بیشتر برای خزانه شاه می‌دید و از این رو تا می‌توانست بر مردم فشار می‌آورد؛ دوم آنکه حاکم مانند وزیر ناگزیر نبود آن‌همه هدایا را به دربار بفرستد، یا برای خوش‌خدمتی هر سال بر میزان هدایای شاه بیفزاید؛ سوم آنکه اگر حاکم و وزیر بنا بود از مردم اخاذی کنند، شاه این کار را از دومی بیشتر تحمل می‌کرد؛ زیرا خزانه شاه از مالی که وزیر جمع می‌کرد، بیشتر سود می‌برد تا حاکم (شاردن، ۱۳۷۴: ۱۱۷۹؛ لمبتن، ۱۳۷۷: ۲۱۹). در همین راستا، مولف تذکره صفویه کرمان نیز که خود شاهد ستمگری‌های وزرا بود، از دوره حاکمان به نیکی یاد می‌کند و درباره مرتضی قلی خان، آخرین حاکم کرمان، می‌نویسد: «در زمان او خلق به خوشحالی و بهجت روزگار گذرانیدند [...] و کرمان در این زمان به مزید معموری و آبادانی بر اکثر بلاد امتیاز یافته» بود (مشیزی، ۱۳۶۹: ۲۱۶). ایالت فارس نیز در دوره حکومت حاکمان بسیار باشکوه و پررونق بود. شاردن (۱۳۷۴: ۱۱۶۶) می‌گوید زمانی که

دارند. لباس و کفش کلیه مردان کشاورز، زنان و بچه‌هایشان هم خوب و نو است و ظروف غذاخوری و دیگر وسایل زندگانی همه کامل و آراسته است» (شاردن، ۱۳۷۴: ۱۲۳۸-۱۲۳۹).

۱. این نکته را نیز باید یادآور شد که نوعی دوگانگی و تضاد در دیدگاه شاردن درباره چگونگی کنش حاکمان صفوی با روستاییان و کشاورزان وجود دارد. برای مثال شاردن از یک سو می‌گوید که کم اتفاق می‌افتاد که سالی کشتزارها دچار آفات نشوند، اما از سوی دیگر، آه و ناله کشاورزان را نسبت به آفت‌زدگی و از بین رفتن محصول بهانه‌ای می‌شمارد برای بردن محصول بیشتر. نمونه دیگر اینکه در نظام مزارعه که زحمت زیاد و بیگاری‌ها و تحمیلات گوناگون از آن کشاورزان بود، بیشترین سهم محصول را مالک می‌برد؛ اما شاردن می‌گوید در مزارعه، مالکان و به‌ویژه شاه بیش از همه متضرر می‌شدند.

اقلیم پارس حاکم خوب داشت، به کشوری می‌ارزید، و شیراز، حاکم‌نشین آن، آباد و پرجمعیت و همانند پایتخت کشوری باشکوه و پرثروت بود. اما از زمانی که به جای حاکم پیشکار آمد، هشتاد هزار نفر از جمعیت شهر کاسته شد.

مسئله دیگر در ربط با وضع زیستی رعایا - که می‌بایست مورد توجه حاکمان باشد - پرداخت انواع مالیات‌ها و تحمیلات گوناگون بود. گذشته از نسبت مشارکت در مزارع بین مالک و زارع - که در اراضی خاصه بیشتر ستمگرانه بود - کشاورزان ناگزیر بودند مالیات‌های دیگری نیز پردازند. برای مثال شاردن (۱۳۷۴: ۱۲۵۲) می‌گوید که شاه غالباً سنگینی مخارج خود را بر دوش رعایا می‌افکند و بر آن‌ها تحمیل می‌کند، یا مخارجی را که خود باید پردازد، مردم را به پرداخت آن وامی‌دارد. نیز اینکه شاه هزینه خواروبار و غذای سفیران بیگانه، نیز هزینه‌های وسایل حمل‌ونقل آنان را برعهده ساکنان محلی می‌گذارد که سفیر از آنجا عبور می‌کند. همچنین، مخارج چراغانی‌هایی را که به مناسبت جشن‌های رسمی در شهرها یا نواحی مختلف برپا می‌شود، اهالی همان محل باید پردازند. البته به گفته او (همان، ۱۲۳۷-۱۲۳۸)، در اراضی تیولداران نیز چنین وضعی، ولی با شدت کمتری حاکم بود. برای مثال، هنگامی که تیولدار برای سرکشی به روستا یا منطقه‌ای از تیول خود می‌رفت، زارعان و ساکنان آن منطقه موظف بودند که به نحو احسن از وی پذیرایی کنند. کشاورزان همچنین می‌بایست از نمایندگان و ناظران و تحصیل‌داران مالک که به روستایی وارد می‌شدند، پذیرایی نمایند و گاهی برخی هزینه‌ها را نیز تحمل کنند.^۱

از این رو، باید گفت که در دوره صفویه، در مجموع مالیات‌ها، به‌ویژه برای رعایا و کشاورزان، سنگین بوده‌اند. اساساً صفویان وارث نظام مالیاتی سنگینی بودند که از گذشته باقی مانده بود. از این رو، آنان که خود را رعیت‌مدار می‌دانستند، در کنش‌هایشان با این طبقه می‌کوشیدند تا با بخشش‌ها و معافیت‌های مالیاتی از فشار بر رعایا بکاهند. در این زمینه، فرمان‌های متعددی از آنان باقی مانده است که مؤید این امر است. اما از سویی، این

۱. در همین راستا، اولناریوس (۱۳۶۳: ۳۱۹-۳۲۱) در آمد شاه را بیشتر شامل مالیات‌های سنگینی می‌داند که از ایالات و شهرها دریافت می‌شد. به گفته او (همان‌جا)، تمام کسانی که شغلی دارند و از شاه حقوقی هم دریافت نمی‌کنند، باید مالیات‌های سنگینی پردازند.

فرمان‌ها و مدارک نشان می‌دهند که این گونه بخشش‌ها و معافیت‌ها بیشتر محلی و ناحیه‌ای بود و یا به افراد و دودمان‌های خاصی از جامعه تعلق می‌گرفت و کمتر شامل حال تمام کشاورزان و روستاییان سراسر کشور می‌شد. به عبارت دیگر، اصلاحات و تغییرات بنیادی در نظام مالیاتی صفویان صورت نگرفته بود. شواهد نشان می‌دهند که این گونه عوارض و تحمیلات^۱ از یک سو، و از سوی دیگر، بیگاری‌های گوناگونی که مالکان از دهقانان می‌کشیدند، بر این فشارها می‌افزود.^۲ چنین وضعی همچنان تا پایان دوره صفویان در سراسر کشور برقرار بوده است.

۱. برای مثال، فرمانی از شاه‌سلطان حسین به تاریخ ذی‌الحجه سال ۱۱۲۷ق که برای معافیت مالیاتی سادات میرسالاری (ماسالاری) صادر شده بود، نشان می‌دهد که انواع مالیات و تحمیلات گوناگون تا پایان حکومت صفویان همچنان برقرار بوده‌اند. در بخشی از این فرمان آمده است: «[...] بنابراین مقرر فرمودیم که [...] مزاحمتی به حال مشایخ ماسالاری مزبور نرسانده و تکلیف مالوجها و سیورسات و چریک و هوایی و قلان و بیگار و شکار و طرح و دست‌انداز و آب و علف خوار و سایر شلتاقات مسوده‌الابواب به هیچ وجه من‌الوجه به ایشان ننموده [...] همه‌ساله حکم مجدد طلب ندارند و در عهده شناسند» (سمسار، ۱۳۵۲: ۷۹-۹۰). با مقایسه انواع عوارض و تحمیلاتی که در این فرمان نام برده شدند، با آنچه که در دوره صفویان متقدم رایج بود، می‌توان دریافت که بسیاری از این گونه تحمیلات و مالیات‌های ثابت و غیرثابت همچنان در تمام طول حکومت صفویان، کمابیش در مناطق مختلف کشور مرسوم بوده‌اند.

۲. گذشته از تحمیلات، بیگاری کشیدن از کشاورزان و رعایا در انواع شکل‌های زمین‌داری رایج بوده است. برای مثال مالکان کشاورزان را به ساختن عمارت و باغ و غیره مجبور می‌کردند و اگر مواردی پیش می‌آمد که در امور عمومی دهکده به کارگر نیاز بود، آنان را به عملگی می‌گماشتند. همچنین، مالکان و اربابان از چهارپایان و دیگر وسایل نقلیه کشاورزان خود برای حمل بار و غیره به رایگان استفاده می‌کردند (شاردن، ۱۳۷۴: ۱۲۳۷-۱۲۳۸). نظارت و هدایت این گونه کارها در هر روستا، معمولاً برعهده کدخدای آن روستا بود. کدخدایان بیگاری‌ها و زحمت‌ها را بین افراد روستا تقسیم می‌کردند، مالیات و عوارض را جمع‌آوری می‌کردند، و فرمان مافوق خود را به اجرا درمی‌آوردند (کمپفر، ۱۳۶۳: ۱۶۴؛ لمبتن، ۱۳۷۷: ۲۳۹). البته، این گونه بیگاری‌ها بازم در اراضی تیولداران نسبت به اراضی خاصه کمتر بود؛ زیرا تیولداران برای حفظ منافع و مصالح خود با تیول‌نشینان تا اندازه‌ای با ملایمت و نرمی رفتار می‌کردند. علت این امر هم این بود که تیول غالباً ارثی بود و تیولداران چنین می‌اندیشیدند که پس از آن‌ها، فرزندانشان صاحب شغل و تیولشان خواهند شد. از این رو، مصلحت را در این می‌دیدند که برای آبادانی اراضی با ساکنان تیول مدارا کنند (شاردن، ۱۳۷۴: ۱۲۶۰).

۳. نتیجه

به طور کلی، در دوره صفویه از وضع کشاورزان و روستاییان، به عنوان بزرگ‌ترین طبقه اجتماعی، به ویژه در نواحی پرت و دورافتاده آگاهی چندانی در دست نیست. آنچه که در این باره در سفرنامه‌های اروپاییان بازتاب یافته است، بیشتر مربوط به دوره شاه‌عباس یکم (۹۹۶-۱۰۳۸ق) و جانشینان وی است. نظام مالیاتی که از گذشته، به ویژه آنچه که از دوره آق‌قویونلوها به صفویان به ارث رسیده بود، بسیار سنگین بود. این مالیات‌ها به دو دسته ثابت و غیرثابت تقسیم می‌شدند. مالیات‌های غیرثابت بسیار متنوع و گسترده بودند و فشار زیادی را به این طبقه وارد می‌کرد. شاه‌اسماعیل یکم به دلیل درگیری‌های نظامی پیاپی، فرصت چندانی نیافت تا به اصلاح امور مالیاتی و دادگری بپردازد.

اما در دوره جانشینان وی، به ویژه در دوره‌های شاه‌تیماسب و شاه‌عباس یکم، کنش حاکمان صفوی با رعایا - به لحاظ عنایت به وضعیت اقتصادی و بخشش‌های مالیاتی، نیز میزان دادرسی‌ها - بهتر بوده است و این حاکمان عنایت بیشتری به روستاییان و کشاورزان داشته‌اند. در این میان، در دو دوره - سلطنت شاه‌تیماسب یکم و شاه‌عباس یکم - در مجموع به لحاظ رعایت عدالت، بخشش‌های مالیاتی و عنایت به حال کشاورزان و روستاییان، برتر از دوره‌های دیگر بود. در این زمینه‌ها، چه در آثار مورخان رسمی صفوی و چه در سفرنامه‌های اروپاییان، اشارات و آگاهی‌های پراکنده‌ای یافت می‌شود که مؤید این ادعاست. اما هر چه به دوره پایانی صفویان نزدیک‌تر می‌شویم، این گونه دادرسی‌ها نیز کم‌رنگ‌تر می‌شود و فشارها و تحمیلات نیز بر رعایا افزایش می‌یابد. نکته دیگر اینکه برخی اظهارنظرها درباره کم‌وکیف زندگی کشاورزان و روستاییان جامعه صفوی آمیخته با تناقض و تضاد است. این امر بیانگر وجود ابهامات بسیاری در این زمینه است که نیازمند پژوهش‌های عمیق‌تر و گسترده‌تر است تا ابعاد آن آشکار شود.

منابع

- اسکندر منشی (۱۳۸۲). **تاریخ عالم‌آرای عباسی**. به کوشش ایرج افشار. تهران: امیرکبیر.

- اولتاریوس، آدام (۱۳۶۳). **سفرنامه مسکو و ایران**. ترجمه احمد بهپور. تهران: ابتکار.
- باستانی پاریزی، محمدابراهیم (۱۳۴۸). **سیاست و اقتصاد عصر صفوی**. تهران: صفی‌علیشاه.
- بوسه، هربرت (۱۳۶۷). **پژوهشی در تشکیلات دیوان اسلامی**. ترجمه غلامرضا ورهرام. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- حسینی استرآبادی، حسن‌بن مرتضی (۱۳۶۶). **از شیخ صفی تا شاه صفی (تاریخ سلطانی)**. به کوشش احسان اشراقی. تهران: علمی.
- خواندمیر، محمود (۱۳۷۰). **ایران در روزگار شاه اسماعیل و شاه تهماسب صفوی**. به کوشش غلامرضا طباطبایی. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- دلاواله، پیتر و (۱۳۷۰). **سفرنامه پیتر و دلاواله**. ترجمه شعاع‌الدین شفا. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- روملو، حسن (۱۳۸۴). **احسن‌التواریخ**. به تصحیح عبدالحسین نوایی. تهران: اساطیر.
- رهبرین، کلاوس میثائل (۱۳۴۹). **نظام ایالات در دوره صفویه**. ترجمه کیکاووس جهانداری. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- سانسون، مارتین (۱۳۴۶). **وضع کشور شاهنشاهی ایران در زمان شاه سلیمان صفوی (سفرنامه سانسون)**. ترجمه تقی تفضلی. تهران: ابن‌سینا.
- **سفرنامه‌های ونیزیان در ایران** (۱۳۸۱). ترجمه منوچهر امیری. تهران: خوارزمی.
- سلطانیان، ابوطالب (۱۳۹۰). «چگونگی مهاجرت آرامنه و کارکرد آنان در بازرگانی خارجی ایران در دوره صفویه». **فصلنامه تاریخ روابط خارجی**. ش ۴۶. صص ۱۰۷-۱۲۸.
- _____ (۱۳۹۳). **نظام زمینداری و کشاورزی در دوره صفویه**. رشت: انتشارات دانشگاه گیلان.
- سمسار، محمدحسن (به کوشش) (۱۳۵۲). «دو فرمان و مهری تازه از پادشاهان صفویه و زنده‌یه». **بررسی‌های تاریخی**. ش ۴۶. صص ۷۷-۹۴.

- سیوری، راجر (۱۳۶۶). **ایران عصر صفوی**. ترجمه کامبیز عزیزی. تهران: سحر.
- شاردن، ژان (۱۳۷۴). **سفرنامه شاردن**. ترجمه اقبال یغمایی. ج ۳. تهران: توس.
- عمید، حسن (۱۳۶۴). **فرهنگ عمید**. تهران: امیر کبیر.
- غفاری قزوینی، قاضی احمد (۱۳۴۳). **تاریخ جهان آرا**. به کوشش مجتبی مینوی. تهران: حافظ.
- فلسفی، نصرالله (۱۳۵۳). «تجارت ابریشم ایران در زمان شاه عباس اول». **مجله وحید**. ش ۱۲۴ و ۱۲۵. صص ۱۱-۱۶ و ۱۰۳-۱۰۸.
- فوران، جان (۱۳۹۲). **مقاومت شکننده (تاریخ تحولات اجتماعی ایران)**. ترجمه احمد تدین. ج ۱۴. تهران: رسا.
- فومنی، عبدالفتاح (۱۳۵۳). **تاریخ گیلان**. به تصحیح عطاءالله تدین. تهران: فروغی.
- کریمیان، حسن و محبوبه سادات بیدگلی (۱۳۸۷). «معضلات اجتماعی و اقتصادی شهرهای ایران عصر صفوی با استناد به فرمان‌های حکومتی منقور بر سنگ». **فرهنگ**. ش ۶۸. صص ۱۸۳-۲۵۶.
- کمپفر، انگلبرت (۱۳۶۳). **سفرنامه به ایران**. ترجمه کیکاووس جهان‌داری. تهران: خوارزمی.
- گیلاتتیز، پطروس دی سرکیس (۱۳۴۴). **سقوط اصفهان**. ترجمه محمد مهریار. اصفهان: کتاب‌فروشی شهریار.
- لمبتن، ان.ک.اس (۱۳۷۷). **مالک و زارع در ایران**. ترجمه منوچهر امیری. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- محمد معصوم (۱۳۸۸). **خلاصه‌السییر (تاریخ روزگار شاه‌صفی)**. تهران: علمی.
- مشیزی، میرمحمدسعید بن علی (۱۳۶۹). **تذکره صفویه کرمان**. به اهتمام محمد ابراهیم باستانی پاریزی. تهران: علم.
- معین، محمد (۱۳۷۱). **فرهنگ معین**. تهران: امیر کبیر.

- منجم یزدی، جلال‌الدین محمد (۱۳۴۶). **تاریخ عباسی (روزنامه ملاجلال)**. به اهتمام سیف‌الله وحیدنیا. تهران: وحید.
- منشی قزوینی، بوداق (۱۹۹۹). **جواهر الاخبار**. به کوشش محمدرضا نصیری و کوئیچی هانه‌دا. توکیو: مؤسسه مطالعات فرهنگ‌ها و زبان‌های آسیا و آفریقا.
- منشی قمی، احمدبن حسین (۱۳۵۹). **خلاصه‌التواریخ**. به تصحیح احسان اشراقی. دانشگاه تهران.
- میرابوالقاسمی، سیدمحمدتقی (به کوشش) (۱۳۸۵). «دو فرمان درباره طالقان». **فرهنگ ایران زمین**. به کوشش ایرج افشار. ج ۱۲. تهران: سخن. صص ۲۶۸-۲۷۲.
- میرجعفری و دیگران (۱۳۸۵). «پیامدهای سیاست خاصه‌سازی در دوره صفویه». **مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی اصفهان**. ش ۴۴ و ۴۵. صص ۱-۱۶.
- مینورسکی، ولادیمیر فنودروویچ (۱۳۶۸). **سازمان اداری حکومت صفوی (تعلیقات مینورسکی بر تذکره الملوک)**. ترجمه مسعود رجب‌نیا. تهران: امیرکبیر.
- نوایی، عبدالحسین (به کوشش) (۱۳۶۸). **اسناد و مکاتبات شاه‌تهماسب صفوی**. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- واله اصفهانی، محمدیوسف (۱۳۸۲). **ایران در زمان شاه‌صفی و شاه‌عباس دوم**. به کوشش محمدرضا نصیری. ج ۲. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- وحید قزوینی، محمدطاهر بن حسین (۱۳۲۹). **عباس‌نامه**. به تصحیح ابراهیم دهگان. اراک: داودی.
- هدایت، رضاقلی‌خان (۱۳۳۹). **تاریخ روضة‌الصفای ناصری**. ج ۸. تهران: خیام.
- هینتس، والتر (۱۳۷۱). **شاه‌اسماعیل دوم صفوی**. ترجمه کیکاووس جهان‌داری. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- Du Mans, P. Raphael (1890). *Estat de la Perse en 1660*. Publié par Ch. Schefer. Paris. ERNEST LEROUX.